

## امیدنامه

هنوز سال ۱۳۸۸ نشده و هنوز امید صورت بابایش را نشناخته است که من شروع می‌کنم و اولین امیدنامه را می‌نویسم. دیگر در وجود امید شکی نیست. هر روز درمی‌یابد که دنیای کوچکش کوچکتر می‌شود. به دیواره دنیایش شوت می‌زند تا شاید بزرگتر شود ولی هیچ حاصل نمی‌شود. تنها دلگرمیش صدای نازی است که هر روز برایش ترانه‌ها می‌خواند. در همین ترانه‌ها بود که فهمید اسمش امید است. گاه گاهی نیز صدایی دیگر داستان موش کوچولویی را می‌خواند که برای وصل دمش پیش خیاط و هزار کس می‌رود و در می‌یابد که برای رسیدن به هدف باید کار کرد.

(۷ آذر ۲۰۰۸) ۲۷ دسامبر ۱۳۸۷ ریو-برزیل

امید ۲۷ اسفند ۱۳۸۷ مطابق با ۱۷ مارس ۲۰۰۹ در کلینیک سانتا باربارا، ریودژانیرو، به دنیا آمد. اسم کاملش را امید گابریل اچوا مواساتی ثبت کردیم. به خاطر شناسنامه اش به سفارت ایران زنگ زدیم. "اسم گابریل ایرانی نیست بنابراین در شناسنامه نمی‌آید. اچوا نیز اسم خانوادگی مادر است و در شناسنامه نمی‌آید." از سفارت گفتند. این هم نژاد پرستی از جنس ایرانی. رفتار ما به چه نحوی می‌شد اگر آمریکا به هیچ ایرانی مقیمش اجازه نمی‌داد کودکی را حسین و علی ثبت کند؟

دیروز راننده ایمپا می‌گفت که فرزندم ریاضی دان می‌شود. به او گفتم که معمولاً فرزند یک ریاضی دان از ریاضی خوشش نمی‌آید. آنچه برای من مهم است این است که فرزندم فکر و خلق کند.

(۸ فروردین ۲۰۰۸) ۲۸ مارس ۱۳۸۷ ریو-برزیل

حسین مواساتی